

## پژوهشی در روابط ادبی و فرهنگی ایران و آلمان از منظر ادبیات تطبیقی

مریم مهرآرا،

دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره) قزوین آدرس : amirhosseinfeizi77@yahoo.com

### چکیده :

بررسی و کندوکاو در روابط دو کشور راهگشای درک بسیاری از وقایع بعدی و اندیشه‌های نویسندگان و آفرینشگران ادبی است. به همین دلیل چنین پژوهش‌هایی زمینه آگاهی و در نتیجه نزدیکی فرهنگی ملت‌های گوناگون را به یکدیگر فراهم می‌آورد. ادبیات ایران در عین تاثیرگذاری در اقوام و فرهنگ‌های مختلف به گونه‌ای یکسان عمل نکرده است. گاه این تاثیر و اثر نمود بیشتری داشته است و گاه دارای تاثیری مستقیم و پنهانی بوده است. آنچه مشخص است این که ادبیات ملل مختلف تنها از نظر مواد و ساختار بر یکدیگر تاثیر نمی‌گذارند بلکه در طرز تفکر و احساس نیز نقش مهمی بر عهده دارند این افکار و احساسات مشابه، میان نویسندگان و شعرا دو یا چند کشور رابطه‌ی ناگسستی به وجود می‌آورد و ادبیات ملت‌ها را متحد می‌کند. ادبیات تطبیقی افزون بر اینکه راه را برای شناخت بهتر و عمیق‌تر ادبیات ملی و قومی می‌گشاید پلی است که فرهنگ‌ها و ملل مختلف را به هم متصل می‌سازد. پژوهش حاضر در پی آن است که با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین و تشریح پیشینه‌ی روابط ادبی ایران و حوزه‌ی ادب آلمانی بپردازد و میزان تاثیر پذیری آلمان (نویسندگان، شاعران، ...) از دستاوردهای ادبی زبان و ادبیات حوزه ایران و بالعکس بپردازد. واژگان کلیدی : ادبیات تطبیقی، روابط ادبی و فرهنگی، ایران، آلمان

### مقدمه :

بی‌تردید، برای پژوهش و تحقیق در هر علم و دانش، محقق نیازمند ابزارها و لوازمی است و آشنایی با تاریخ دو ملت با ملت‌هایی که ادبیات آنها در معرض پژوهش تطبیقی است از لوازم کار پژوهشگر در ادبیات تطبیقی است. چون بررسی سرگذشت تحولات فرهنگی، تحولات فرهنگ‌ها، عوامل موثر در شکل‌گیری تاریخ ادبیات و سرگذشت پرفراز و نشیب ادیبان، نویسندگان و شاعران گوناگون از اصلی‌ترین محورهای پژوهش‌های تطبیقی هستند. و اینها همه موارد و پدیده‌ها و حوادثی هستند که در طول ادوار تاریخی ملل رخ داده یا می‌دهند، بنابراین هر نوع مقایسه و تطبیقی میان فرهنگ و ادبیات دو ملت یا یک ملت یا چند ملت دیگر، در هر زاویه‌ای که بخواهد صورت بگیرد تا بدون آگاهی و اطلاع از حوزه‌های تاریخی، پژوهش مطابق با حقیقتی خواهد بود. ( محسنی نیا، ۱۳۹۳، ۱۸۰). یکی از شیوه‌های جهان غرب برای به کرسی نشاندن اهداف فرهنگی خود توسل به پدیده خاور شناسی بوده است که در قرن ۱۹ میلادی به اوج خود رسید. در این قرن غربیان و از جمله دولت آلمان با توجه به کهن بودن تمدن ایران برای نفوذ در این کشور از طریق فرهنگی و به بهانه ریشه‌یابی نژاد و زبان ژرمنی، محققان و مخبرین خود را با عناوین پزشک، سیاح و معلمین تاریخ و جغرافیای تاریخی، عتیقه‌شناس، باستان‌شناس روانه ایران می‌کردند از آنجا علم تاریخ و باستان‌شناسی در ایران نوپا بود، دولت وقت ایران نیز آنها را به استخدام خود در می‌آورد. این عده غیر از خدمات شایسته‌ای که انجام دادند، اهداف دولت خود را نیز از نظر دور نگذاشتند و با جلب اعتماد دولت و مردم و با گرفتن امتیاز حفاری و کاوش آثار باستانی ایران بسیاری از آثار ملی ایران را به یغما بردند و در ضمن زمینه‌های نفوذ دولت خود را نیز مهیا نمودند. دنیای غرب همان‌گونه که در زمینه اقتصادی و نظامی از شیوه‌های مختلفی برای نفوذ دنیای شرق استفاده می‌کند، جهت تحقق اهداف فرهنگی خود غیر از روش‌های متفاوتی بهره می‌جوید که یکی از آنها توسل به پدیده جامعه‌شناسی است. برخی از افراد می‌پندارند که توجه اندیشمندان مغرب زمین به پژوهش‌های اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی ناشی از روح حقیقت‌جوی آنان و گیرایی دین اسلام و تمدن کهن ایرانی است. هرچند نوادری از مستشرقین با این انگیزه پژوهش می‌پردازند اما بسیار نادرند. در آغاز غرض اصلی اروپائیان و اهمیتی که به نقل و ترجمه کتب اسلامی جهت امور مذهبی نشان می‌دادند برای جذب افکار به سمت مسیحیت و تحقیق در اصول مذهبی و قوانین مدنی و اجتماعی مسلمانان بود بنابراین به تحصیل زبان عربی و عبری می‌پرداختند و برای ایجاد روابط تجاری با ایران و ترکان در جهت تحصیل زبان فارسی و ترکی اهتمام می‌نمودند. لذا در آغاز قرن ۱۹ میلادی مستشرقین به ادبیات و علوم شرقی خصوصاً به زبان عربی اهمیت زیادی دادند و به نشر کتبی که به زبان‌های عربی و فارسی و سایر زبان‌های شرقی تالیف شده بود، پرداختند. از جمله دایره‌المعارف اسلامی، لیدن که حاصل تلاش نه نفر از مشاهیر مشرق از جمله آلمانی‌ها بود. مطمئناً محققان آلمانی زحمات زیادی در خصوص روشن کردن تاریخ ایران کشیده‌اند و خدمات آنها قابل تقدیر است. اما با توجه به نحوه‌ی شکل‌گیری پدیده شرق‌شناسی، نباید از اغراض دیگر آنها غافل بود. در قرن ۱۹ میلادی عوامل متعددی از جمله ترجمه اوستا توسط دوپرون، خواندن کتیبه بیستون توسط راولینسون، خواندن کتیبه‌های تخت جمشید توسط افرادی چون گروتفند سبب توجه دانشمندان اروپایی به ایران و سابقه فرهنگی آن شد. دانشمندان اروپایی با درک تمدن کهن ایرانی قسمت‌های مختلف

فرهنگ ایران را مورد بررسی قرار دادند. در میان دانشمندان آلمانی پیوسته بیشترین نقش را در اشاعه فرهنگ و تمدن ایران در میان سایر ممالک غرب به عهده داشته و دانشمندان و پژوهشگران این کشور در انجام این امر از هیچ کوششی فروگذار نکرده اند. مطالعات ایران شناسی که به صورت انتشار سفرنامه ها و ترجمه و چاپ چندین کتاب در کشورهای آلمانی زبان آغاز شده بود در قرن ۱۹ به اوج خود رسید. ایران شناسانی که به زبان آلمانی تتبعات و مطالعاتی راجع به ایران داشته اند اکثراً از سه کشور آلمان، اتریش، سوئیس برخاسته اند. از مباحث مورد توجه محققین آلمانی در خصوص فرهنگ ایرانی، زبان شناسی ایران است. ظاهراً شناسایی ریشه زبان ژرمنی آنها را به شناخت زبان‌های هند و اروپایی و ایرانی کشانید. گروتفند اولین کاشف خطوط میخی در ایران است که از این جهت حق بزرگی به فرهنگ ایران دارد. از دیگر مباحث مورد توجه آنها شناسایی کتاب زرتشتیان یا ایران باستان، همچنین تحقیق درباره شاهنامه، تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام، باستان شناسی هنر شناسی ایران قبل و بعد از اسلام می باشد. در طول سده های گذشته دانشمندان بسیاری در زمینه فرهنگ، تاریخ و ادیان باستانی ایران، در کشور آلمان به تحقیق و پژوهش پرداخته اند امروزه، ایران شناسی در آلمان، رشته ای مستقل است. ایران شناسی در دانشگاه های آلمان، به ایران شناسی قبل از اسلام و بعد از اسلام، تقسیم می شود. ایران شناسی قبل از اسلام، شامل زبان های باستانی، میانه نو و همچنین تاریخ، فرهنگ و ادیان دوره باستان می شود. ایران شناسی بعد از اسلام نیز مربوط به ادبیات کلاسیک، زبان و گویش های تاریخ و سیاست می شود. (رایزنی فرهنگی ج.ا. ایران برلین ۱۰-۱۴، بی تا). آشنایی با آثار ادبی در میان اروپائیان گسترش یافت و به موجب آن، تحولاتی در حوزه مکتب های ادبی ایجاد شد. با وجود مکتب های ادبی مختلف به اروپائیان و اصولاً مردم کشورهای مغرب زمین لازم دیدند به موارد مشترک ادبیات ملل بیشتر توجه کنند. در اواسط قرن بیستم، پیشرفت علوم و فنون، ترجمه، چاپ، سفر و از همه مهمتر رونق رسانه های گروهی، موجب شد کار تطبیق فرهنگ و ادبیات رونق زیادی بگیرد. زمانی که فرهنگ ملل مختلف بر هم تاثیر می گذارد، ادبیات گوشه و کنار جهان هم که یکی از عوامل تشکیل دهنده فرهنگ است، بر هم اثر می گذارد. بنابراین تحقیق در ادبیات تطبیقی موجب کشف روابط فرهنگی بین ملت هاست و درک آن موجب تحولاتی در ادبیات می شود که مربوط به این نوع روابط است. وظیفه ادبیات تطبیقی، مطالعه آثار ادبی ملل، بررسی روابط میان آن ها و تبادل مضامین، اندیشه و عواطف میان دو یا چند ادبیات است (بزرگ چمی، ۱۳۸۷، ۱۴۲)

#### پیشینه تحقیق

بر اساس بررسی های انجام گرفته توسط نگارنده ی متن و جستجو در بین مقالات علمی و پژوهشی و پایان نامه های موجود در زمینه ادبیات تطبیقی در حوزه دو کشور ایران و آلمان تنها دو مقاله با عنوان تطبیق ادبیات معاصر فانتزی آلمان و ایران بر اساس آثار مارکوهاتیس و آرمان آرین که موضوع پایان نامه ی محمد صادق کریمی دانشجوی کارشناسی ارشد، و پانصد سال روابط فرهنگی - هنری ایران و آلمان با تاکید بر رنج های ورتر جوان اثر یوهان ولفگانگ فن گوته و لیلی و مجنون اثر نظامی گنجوی که موضوع مقاله سونیا میرزایی و امیر اشرف آریان پور در پاییز ۹۳ در مجله ادبیات تطبیقی به چاپ رسیده است. اما با توجه به موضوع و زمینه پژوهش حاضر تاکنون با موضوع روابط ادبی ایران و آلمان از منظر ادبیات تطبیقی پژوهشی انجام نگرفته است یا به شکل کامل و متمرکز نبوده است.

#### سیری در تاریخ روابط ایران و آلمان

نخستین روابط ایران و آلمان در زمان فرمانروایی پارت ها یعنی شاهان اشکانی به وجود آمد ولی ناگفته نماند که این اتفاق و اتحاد از طریق روابط دیپلماسی و یا ردو بدل کردن پیمان نامه های کتبی انجام نشد و اصولاً در آن هنگام ملت های ایران و آلمان یکدیگر را نمی شناختند. روز ۲۰ اکتبر / ۱۶۰۰ م آغاز روابط سیاسی بین ایران و آلمان است. حسینعلی بیگ بیات و آنتونی شرلی، سفیران شاه عباس اول در شهر پراک به حضور امپراتور آلمان رسیدند و دعوت پادشاه صفوی به ایجاد اتحادی با آلمان بر ضد دولت عثمانی را اعلام نمودند. به این ترتیب روابط دو کشور گسترش یافت نام آلمان اولین بار در نامه ای که شاه اسماعیل اول در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۵۲۳ به کارل پنجم، امپراتور آلمان فرستاد، آورده شده این نامه اولین سند باقی مانده در روابط دو کشور می باشد به هر حال در دوره صفویه با گسترش روابط بین دو کشور آلمانها توانستند با زبان، فرهنگ و تمدن ایران آشنایی پیدا کنند و در حقیقت به ایران شناسی اقدام نمایند. سفرنامه نویسان نقش بی بدیلی در شناساندن فرهنگ ایران در ممالک غربی داشتند از جمله سفرنامه نویسان، هانس شیلت برگر متولد ۱۳۸۰ در شهر مونیخ، بعد از سال ها زندگی در شرق و سیزده سال اسارت در دولت عثمانی در سال ۱۴۲۷ به آلمان برگشت و سیاحتنامه خود را به نام «سفر شیلت برگر به سرزمین کفار نوش». هرچند این کتاب از نظر اطلاعات ضعیف است ولی اولین سفرنامه ای به شمار می رود که درباره ایران در آلمان نوشته شده است.

آدام اولئاریوس<sup>۱</sup> منشی و مشاور فریددریش سوم که بعداً نیز با آموختن زبان فارسی ایران شناسی گروید، در سال ۱۶۳۶ با هیأتی به ایران سفر کرد. وی پس از مراجعت به آلمان، «گلستان سعدی» را به زبان آلمانی برگرداند. ده سال بعد که دوباره به ایران بازگشت، «یادداشت های تازه

<sup>۱</sup> - Adam olearius

درباره سفر شرق» را نوشت. در سال ۱۶۵۴ نیز ترجمه گلستان سعدی را با توضیحاتی به چاپ رساند. با استقبال مردم و چاپ‌های متعدد این کتاب وی به ترجمه بوستان سعدی همت گماشت. (آریان پور، ۱۳۵۳، ۵۲). یوهان گوتلیپ ورم نیز در سال ۱۷۱۷ م به ایران سفر کرد و بعد از مراجعت به آلمان سفرنامه خود را که شامل معرفی «عصر صفوی» بود، منتشر ساخت. بعد از پیروزی نظامی نادر شاه در هند و آسیای صغیر، توجه آلمانی‌ها بر این متمرکز شد و کتب بسیاری درباره ی تاریخ گذشته ایران و جنگ‌های نادرشاه منتشر ساختند. اولین کتابی که در این دوره ترجمه و چاپ شده، کتاب «دره نادری» اثر میرزا مهدی خان، دبیر نادر شاه است. چند سال بعد، انگلیت کمپفرد (۱۶۵۱-۱۷۱۶ م) بزرگترین ایران شناس عصر صفوی در سال ۱۷۱۲ م کتابی درباره ایران به زبان آلمانی چاپ کرد که شامل تحقیقات او در مورد کتیبه‌های تخت جمشید می‌باشد. وی برای اولین بار در این کتاب از خط میخی سخن به میان آورده است. بعداً نیز در نتیجه سفری که به اصفهان کرده بود نقشه این شهر را دقیقاً کشید و با تفسیر لاتین به چاپ رساند. وی کتابی نیز به نام «ویژگی بیگانگان» نوشت. فردریش وال نیز برای اولین بار در سال ۱۷۹۱ قسمتی از حافظ را به زبان آلمانی منتشر ساخت. او در سال‌های ۱۶۸۴ و ۱۶۸۵ م درباره اوضاع طبیعی، سازمان اداری و وضع زندگی مردم ایران تحقیق نمود و نتایج تحقیقاتش را به زبان لاتین منتشر ساخت. هانریش فن پوزر نیز در سال ۱۶۲۱ م به ایران آمد و سفرنامه خود را به لاتین نوشتن که بعد از مرگ وی به زبان آلمانی ترجمه و منتشر شد (۱۶۷۵). او از جذابیت پل‌ها اصفهان و طبیعت خوانسار و ساختمان‌های گلپایگان یاد کرد، گزارش سفر خود در ایران و اصفهان را از شدت شوق به شعر آورد.

اینک ایران آزاد با آغوش باز به استقبال ما می‌آید

تا دردهای ما را با شادی ایزدی خود تسکین دهد

آتش سرود شادی بفرورد

و ما را به سوی اصفهان هدایت کند. (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، بی تا، ۳۲۷-۳۵۷)

بنابراین بسیار واضح است که قرن هجدهم آغاز تکمیل و تثبیت مکتب ایران شناسی آلمان بوده است، ولی در این زمان هنوز حوزه‌های مطالعاتی ایران مشخص نشده بود و فقط چند ایران‌شناس مهم به نام‌های کارستن و آیشهورن در مورد ایران مشغول مطالعه بودند. در این قرن، هرمان بروکامس متن کامل حافظ را ترجمه و در سال ۱۸۶۰ چاپ کرد. یوهان فولرز نیز فرهنگ فارسی به لاتین را چاپ کرد (۱۸۷۶). روکرت نیز شاهنامه فردوسی را ترجمه و چاپ کرد (۱۸۹۵) (میراحمدی، ۱۳۶۷، ۸۶) نخستین تماس دیپلماتیک میان ایران و آلمان در سال ۱۸۵۷ م اتفاق افتاد. در آوریل ۱۸۷۳ م ناصرالدین شاه برای اولین بار به اروپا سفر کرد ولی هدف سیاسی داشت ولی یک قراردادی تجاری و یک پیش‌نویس مودت تجاری و دریانوردی میان دو کشور ایران و آلمان به امضاء رسید. ناصرالدین شاه فکر می‌کرد که آلمان تنها یک کشور اروپایی است که قصد مداخله در امور داخلی ایران را ندارد و بدین دلیل مشاوران آلمانی برای کار در ایران مناسب هستند آلمانی‌ها هنگام رفت و آمد به ایران، با آداب و رسوم و فرهنگ و تمدن ایران بیشتر آشنا شدند و روابط فرهنگی میان این دو کشور بهتر شد و ایران‌شناسان آلمانی بیشتر به تحقیق درباره ی ایران شناسی اشتیاق پیدا کردند و از این زمان به بعد در آلمان، ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی بسیار گسترش پیدا کرد (برادفورد، ۱۳۶۸، ۳۰-۲۹). پس از آن که ایران در سال ۱۸۸۵ سفارتخانه خود را در برلین دایر کرده، آلمان سفارت خود را در تهران بنا کرد و میرزا رضاخان گران-مایه (مویدالسلطنه) را به عنوان نخستین سفیر ایران در آلمان عازم برلین کرد و مظفرالدین شاه نیز همان رویه ناصرالدین شاه را در پیش گرفت و خواستار حمایت آلمان در مقابل سایر دول اروپایی بود. (محمدتقی مخبرالسلطنه، ۱۳۶۳، ۴۸). همزمان با روی کار آمدن رضاشاه در ایران، جمهوری و ایمار در آلمان که یک حکومت سوسیال دموکرات بود و مسلکی متفاوت با حکومت پهلوی داشت، به قدرت رسید. با وجود تفاوت‌های اساسی روش زمامداری کشورت بین دو حکومت آلمان برای تثبیت موقعیت خود در زمینه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی به همکاری نزدیک با ایران پرداخت. (براد فوردجی، ۱۳۶۸، ۲۹).

همزمان با روی کار آمدن رضاشاه در ایران، جمهوری و ایمار در آلمان که یک حکومت سوسیال دموکرات بود و مسلکی متفاوت با حکومت پهلوی داشت، به قدرت رسید. با وجود تفاوت‌های اساسی روش زمامداری کشورت بین دو حکومت آلمان برای تثبیت موقعیت خود در زمینه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی به همکاری نزدیک با ایران پرداخت. (براد فوردجی، ۱۳۶۸، ۲۹). پیروزی انقلاب اسلامی در ایران کنجکاوی پژوهشگران و نویسندگان آلمانی را نسبت به اسلام و ایران برانگیخت و بررسی‌هایی، گاه عالمانه و گاه عامیانه، درباره تحولات دنیای اسلام و انقلاب و وضعیت جدید پدید آمده در ایران آغاز شد. حرکت‌ها و شعارهای آن روز انقلاب، که با هدف معرفی و صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی صورت می‌گرفت و به تبع آن شرایط ناشی از جنگ تحمیلی نگرانی بسیاری را در میان کشورهای غربی اروپایی به وجود آورد. زیرا آنان با توجه به تجربه‌های

آدام اولناریوس در ایالت شلزویگ آلمان، در خانواده ای متوسط به دنیا آمد. وی پس از گذراندن دوره دبیرستان، در رشته الهیات دانشگاه لایپسینک ثبت نام کرد و پس از اتمام تحصیل در سال ۱۶۳۲ به عنوان همکار علمی در همان دانشگاه مشغول به کار شد از آنجا که وی شغل ثابتی نداشت با حمایت کروزیوس در دستگاه دولتی هلشتاین مشغول به کار شد. (اولناریوس، ۱۸۰۹، ۹۶۸)

تاریخی خود، به هیچ وجه یک انقلاب مذهبی و دینی را در قرن بیستم تحمل نمی کردند. با وجود این، در طول مدت همکاری و مراوده ی فرهنگی میان ایران و آلمان به عنوان یکی از کشورهای مهم اروپا گاه برخی از رویدادهای فرهنگی، آن چنان با استقبال گرم علاقه مندان و حتی دولت مردان آلمانی مواجه می شد که از نزدیکی و گرمی روابط دو کشور حکایت می کرد و گاه حوادثی چون مخالفت آلمان با حضور ناشران ایرانی در نمایشگاه بین المللی کتاب فرانکفورت و یا تعطیلی مؤسسه گوته در ایران، خبر از تیرگی شدید و سردی این روابط می داد. به نظر می رسد، حوادثی چون میکونوس ماجرای سلمان رشدی و مخالفت شدید حزب سبزهای آلمان با ایران که بخش اعظمی از ایالات و حکومت این کشور را در اختیار داشته و دارند، تأثیر جدی بر این گونه تصمیم ها داشته اند بنابراین در این دوران کار پژوهش دربارهی فرهنگ و ادب ایران، بیشتر به دست روزنامه نگاران افتاد.

### ۱) ایران شناسی در سرزمین های آلمانی

#### ۱-۱) تأثیر ادبیات ایران بر ادبیات آلمان

ایران شناسی در سرزمین های آلمانی زبان پیشینه ای دیرین و درخشانی دارد؛ تا جایی که پژوهشگران آلمانی را در شمار پرکارترین و تحقیقات و تألیفات آنان را در زمره پر بارترین پژوهش های ایران شناسی در جهان می توان برشمرد. اما ایران شناسی کلاسیک در زبان آلمانی از اوایل قرن نوزدهم میلادی و با تحقیقات و تألیفات، «گئورگ فردریش گروته فند» آغاز شد که پی به رمز نوشته های خط میخی کتیبه های بیستون برد. توجه ویژه به زبان و ادبیات کلاسیک در ایران شناسی، با ترجمه های «یوزف فون هابر- پورگشتال»، از غزل های حافظ به اوج خود رسید. از سوی دیگر توجه به شرق باعث شد تا در دوره رمانتیک، شرق شناسی در آلمان به رشد و شکوفه هایی برسد و آنچه را که دسینگ، هردر و گوته مطرح ساخته بودند، شرق شناسی و شاعر شهیری چون «فردریش روکرت به ثمر بنشانند. او در سال ۱۸۲۰ مجموعه ای از غزلیات مولانا جلال الدین رومی را به زبان آلمانی برگرداند. تفاوت این برگردان با ترجمه «هامر- پورگشتال، در آن بود که این بار، قالبی از شعر فارسی، یعنی غزل، راه خود را به بوستان زبان آلمانی گشود. روکرت غزل های حافظ، نظامی، جامی، سعدی، بخشی از شاهنامه فردوسی و حتی سروده های محلی مردم مازندران را به آلمانی ترجمه کرد. در عمل، غزل به نوگل بوستان زبان آلمانی مبدل شد و شاعرانی دیگر چون «اگوست گراف فون پلاتن» با مهارت و زیرکی فراوان به تکامل آن همت گماشتند. این تأثیر را حتی در آثار شاعران آغاز سده ی بیستم آلمان همانند «راینر ماریارلکه» و «هوغوفون هوفمنستال» با بهره گیری از صور خیال شعر فارسی نیز شاهد هستیم (رایزنی ج. ۱- ایران- برلین، ۱۵-۱۴)

یکی از اشکال قدیمی ادب، قصه است. در مجموعه ی قصه های برادران گریم که در آن محبوبیت و معروفیت زیاد دارد و معلوم گردیده است که تعداد زیادی از داستان هایی که سابقاً آن ها را آلمانی می دانستند، ریشه هایی در مجموعه ی «هزارویک شب و هزارویک روز» ایرانی دارند. سرچشمه اصلی آن ها مشرق زمین است. داستان کلیله و دمنه، گرچه در اصل خود هنری است ولی ابتدا ترجمه فارسی آن بوده که به اروپا را یافته است و بخشی از مجموعه ی «گلاستارومانورم<sup>۱</sup>» را تشکیل می دهد که نویسنده ی آن ها کاملاً معلوم نیست در ادبیات آلمان داستان های پهلوانی و رزمی جای والایی را احراز می کند و از آن جمله است منظومه «هیلد براند»<sup>۲</sup> که با داستان رستم و سهراب فردوسی تشابه عجیبی دارد. به طوری که نسبت خویشاوندی بین آن ها خیلی محتمل به نظر می رسد. همین طور موضوع داستان «تریستان فابل»<sup>۳</sup> است که سرچشمه آن را «منظومه ی ویس و رامین» شناخته اند. درباره «پارسیوان» اثر «ولفرام ون اشن باخ»<sup>۴</sup> مسئله به این سادگی نیست ولی معلوم شده است که لاقل هشت کتاب اول آن با «برزنامه» فارسی بی مناسبت نیست. در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی تک تک اولین سیاحتنامه ها منتشر می شود ولی از قرن هفدهم به بعد بررسی علمی ادبیات ایران آغاز می گردد. در سال ۱۶۵۴ «آدام اولناریوس»<sup>۵</sup> که جزء اولین فرستادگان آلمان به ایران بود، ترجمه آلمانی گلستان سعدی را تهیه می کند. وی به همین ترتیب داستان لقمان را به آلمانی برگرداند که تأثیر آن را می توان به آسانی نزد شعرائی چون «هاگدرن»<sup>۶</sup> و «گلایم»<sup>۷</sup> مشاهده کرد. داستان «آسنات»<sup>۸</sup> که «فیلیپ ون سندن»<sup>۹</sup> در سال ۱۶۷۰ نگاشته است متأثر از «یوسف و زلیخای» فردوسی می باشد. «گروفیوس»<sup>۱۰</sup> نیز با موضوعات فارسی خود را مشغول می داشته است. مثلاً درام او تحت عنوان کاتارنیای گرجی حاکی از مساعی

1- Gesta Romanorum

2- Hildebrands.

3- Tristan Fabel.

4- Wdfram V. Eschen back.

5- Adam olearius.

6- Hagedorn.

7- Gleim.

8- Assenat

9- PHilipv.zesen

10 -Gryphius



بی نتیجه شاه عباس است در راه وصال شاهزاده خانم مسیحی. اگرچه امروز تأثیر ادبیات ایرانی بر آثار آلمانی نامبرده در بالا با این تفاوت که نزد عده‌ای کمتر و نزد جمعی بیشتر ولی به طور کلی مسلم و محرز گردیده است. در قرن هیجدهم، قرن بیداری اروپاییان، تصورات مردم نیز نسبت به مشرق زمین و اسلام تغییر می‌کند و مناسبات مثبت‌تری به‌ویژه با این دین برقرار می‌گردد. در قرن هجدهم هنوز نمونه‌های زیادی از این فعالیت‌ها در دست نداریم با وجود این چند مثال از این دوره موجودند که می‌آوریم مثلاً «ف. فن هاگدورن» که از گلستان سعدی الهام گرفته است دو کتاب «روای یک درویش» Der Traum eines Derwisen و «پندنیک یک درویش» Die gute Rat eines Darwin را تدوین کرد. «هالر» «تلماخ فارسی» را نوشت و گالرت موضوع داستان خود را تحت عنوان «سرنوشت» از یک شعر معروف جامی گرفت (صحبت ابرار) در این جا باید بخصوص از «هامان» و «هردر» صحبت داشت که خدمات شایانی به تحصیل غنای معنوی مشرق کرده اند، به ویژه «هردر» که روح آلمانی را از انزوا و محدودیت آن آزاد ساخت و پیوستگی عالی تمام ادبیات ایرانی را به آن نشان داد، در آغاز قرن نوزدهم مادر ادبیات آلمانی به یک جریان فکری خاصی برمی‌خوریم به رمانتیک، رمانتیک رجعت آگاهانه از راسیونالیسم (مکتب عقلی) و گرایش به ادبیات احساس آمیز است. رمانتیک علاقه وافری به موضوعات مربوط به قرون وسطی و فولکوریک و سوژه‌های مربوط به مناطق بیگانه و عجیب و غریب دارد. در همین دوره رمانتیکی هم غالب ترجمه‌های ادبیات فارسی صورت گرفته است. درخصوص تأثیر ادبیات ایرانی بر گونه سخن زیاد می‌توان گفت قدر مسلم این است که تاریخ مناسبات ادبی ایران و آلمان با او پایان نمی‌پذیرد ولو این که گوته به کامل‌ترین صورتی تلافی ادبیات دو ملت را در آثار خود منعکس ساخته باشد. برای مثال «روکرت» و «پلاتن» را اگر در نظر بگیریم، ایشان نه تنها مضامین و معانی ادبیات ایرانی را در آثار خود منعکس ساخته‌اند همان طور که گوته نیز عمل نموده است، بلکه اشکال متداول شعر ایرانی را نیز تقلید کرده‌اند. به علاوه ترجمه‌ی آثار شعرای مختلف، مثلاً: ترجمه بوستان سعدی شاهنامه فردوسی، بعضی از اشعار جای مولانا جلال الدین رومی و سعدی توسط روکرت را می‌توان نام برد که تا به امروز در نوع خود بالا دست ندارند برعکس روکرت و پلاتن که بیشتر سعی در تقلید فرم‌های سفر ایرانی کرده‌اند، دو شاعر دیگر آلمانی «شاک» و «بودن است» است توجه خود را بیشتر به مضامین و معانی درونی ادبیات ایرانی معطوف داشته‌اند و کوشش کرده‌اند این معانی را طوری به کار برند که برای آلمانی‌ها قابل فهم باشد. جا دارد که از تأثیر فوق‌العاده مجموعه اشعار بودن استت تحت عنوان «سرودهای میرزا شافی» سخن بگوییم که بخش منظوم یک رمان سیاحتی را تشکیل می‌دهد. باید متذکر شد که این مجموعه اشعار ترجمه‌ی اثری نبوده بلکه اشعار است که خود بودن استت مستقلاً سروده منتهی کاملاً با روح ایرانی درآمیخته است. ولی تأثیر آثار ترجمه‌ای بودن استت هم کم نبوده است و از آن جمله‌اند. «خواننده شیراز» و رباعیات «حکیم عمر خیام» نقش و نشان شعر فارسی را ما می‌توانیم نزد جمعی دیگر از شعرای آلمانی بیابیم. مثلاً: هاینریش هاینه، گابیل و فرایلیگرات درست است که هنوز هم شعر گوئی به «شیوه شرقی» زیاد متداول و مورد اشتیاق بوده ولی دیگر صورت مد به خود گرفته و در مجموع کم‌اهمیت و سطحی شده بود. در نیمه دوم قرن نوزدهم موج تازه‌ای از سیاحتنامه‌ها، رمان‌ها و خاطرات نویسی و تذکرات درباره مشرق زمین بالا می‌آید و اوج می‌گیرد، این زمان را دوره «رنالیسم» در ادبیات نامیده‌اند و اسلام شناسی و خاورشناسی سعی می‌کند با عینیت بیشتری قضایا و مسائل را مورد بررسی و تخصص قرار دهد. تحقیق درباره شخصیت و مکتب شعر و پژوهش درباره تمام مسائل مربوط به مجموعه داستان‌های هزار و یک شب و بالاخره کنکاش درباره امکانات برگردان آثار به شعرو با ترجمه دقیق تر آثار شرقی از اهم مسائلی هستند که مورد تحقیق و تتبع عملی قرار گرفته‌اند. (داگمار کلار، ۱۳۴۲، ۱۵۰-۱۵۸). هردر بیش از هر شاعر اندیشمند ایرانی تحت تأثیر سعدی بوده است؛ به گونه‌ای که او سعدی را معلم خود در اخلاق می‌داند و می‌گوید: «گلستان سعدی زیباترین جوانه تخیل و فهم است... سعدی در روزگار جوانی برای من بهترین معلم اخلاق بود. تصویرهایی که او بر مطالبش می‌پوشاند برای من زیباترین کلمات قصار انجیل را در چهره‌ای دیگر بیان می‌کرد. من همه شما را به کلاس درس معلم اخلاقیات در زیر گل سرخ زیباترین اعتماد دعوت می‌کنم، اعتمادی که انسان در قلب خویش آن را می‌پرورد». هامر در سال ۱۸۱۲ برای نخستین بار دیوان حافظ را به طور کامل به زبان آلمانی ترجمه کرد کتاب تاریخ سخنوری ایران نیز از جمله کتاب‌های بارزنی است که هامر در آن به معرفی دویست شاعر فارسی زبان می‌پردازد. پورگشتال همچنین دو مجلد از تاریخ جهان گشای جوینی، تاریخ و اشعار از سنایی، سعدی، مولوی و گلشن را از شیخ محمود شبستری را به زبان آلمانی ترجمه کرده است. پورگشتال که در سال ۱۸۵۶ دیده از جهان فرو می‌بندد بنیان‌گذار آکادمی علوم اتریش است. فوللوس که خود از فارغ‌التحصیلان مدرسه دوساسی بود مطالعه مشرق زمین را صرفاً برای موضوع آن، و نه برای خدمت به منافع استعاری و یا اهداف مذهبی پی‌گیری می‌کرد مهم‌ترین علاقه او زبان و ادبیات فارسی بوده مهم‌ترین اثر او فرهنگ فارسی لاتینی است که هنوز نیز معتبر است. در سال ۱۹۴۲ تجدید چاپ شده است. فردریش روکرت یکی از شاعران والامقام آلمانی است که تقریباً از نظر زمانی معاصر با گونه‌نیز به حساب می‌آید روکرت آثاری بسیاری را از زبان فارسی با وزن و قافیه به زبان آلمانی برگردانده است و بر اثر ترجمه‌های زیبایی او غزلیات شاعران ایرانی و نیز سرودن شعر، قالب غزل از همان دوره به شعر آلمانی وارد شده است. به اعتقاد آن‌ها ماری شیمل ترجمه‌های روکرت از ادبیات ملت‌های مختلف و به ویژه ادبیات فارسی در حفظ معنی و رعایت صورت شاعری به راستی محیرالعقول است. از نظر روکرت شعر ملت‌های مختلف به گوش مردم عارف، زبانی واحد است، نغمه‌ای ابدی که در آن احساسات جاوید ملت‌ها نهفته است. به اعتقاد روکرت شناخت شعر هر ملتی شناخت روح آن ملت است. یکی از آثار زیبای روکرت «گل‌های شرقی» نام دارد که شاید

بتوان آن را اثری در ادامه دیوان شرقی - غربی گوته به حساب آورد. این اثر روکرت به دنبال زبانی است که بتواند زندگی آرمانی همه ملت ها را از طریق هنر ترجمه و قدرت بیان اولیه بازتاب دهد. (اخگری، ۱۳۸۵، ۶۹ - ۶۳). تئودور نولدکه که از جمله خاورشناسان آلمانی است که نسبت به ملل مشرق زمین به ویژه ایران، نظر خوبی نداشت. این دیدگاه از لایه-لای کتاب هایی که درباره ی ایران، تاریخ ادبیات آن نوشته، به-روشنی برمی-آید. از آثار او ترجمه ی «تاریخ قرآن»؛ «زندگی محمد»، «تاریخ ایرانیان» و عرب ها در زمان ساسانیان حماسه ملی ایران است. (نولدکه، ۱۳۶۹، ۵۷). در بررسی سر آغازها و نخستین نمونه های ترجمه شده از ادبیات آلمانی به فارسی بیدرنگ به یک نام بر می خوریم یوهان ولنگانگ فون گونه! این امری معنادار و تامل پذیر است که نخستین مواجه ایرانیان با ادبیات آلمانی چه از زبانی واسطه (فرانسه) و چه بی واسطه و از راه زبان آلمانی به نام گوته گره می خورد؛ زیرا گوته ملک الشعرا ی آلمان و برجسته ترین ادیب در سراسر تاریخ ادبیات این کشور است. گوته دلبستگی خاصی به ادبیات شرق زمین داشته است. آشنایی اش با اشعار حافظ، وی را در زمره هواخواهان حافظ قرار داد، تا آنجا که الفبا و نگارش فارسی را آموخت. قرآن کریم را خواند و میل به سرودن اشعاری با رنگ و بوی شعری و بر گرفته از اشعار حافظ به نگارش کتاب «دیوان شرقی» وی انجامید. (نجفی، ۱۳۹۱، ۱۸- ۲۱)

«فردیناند ویلهلم یاکوب یوستی» خاور شناس آلمانی است که آثار وی در زمینه ایران شناسی عبارتند از: «دستنامه» راهنمای زبان زند، «فرهنگ گردی»، «تاریخ ایران باستان»، «دستور زبان گردی»، «تاریخ مردم خاور زمین در دوران باستان»، «نامنامه های ایرانی» که توسط علی اشرف صادق در ایران چاپ شده است. به نوشته ی ایرانیکا این کتاب دارای نزدیک ۴۵۰۰ نام است که در متن های ایرانی (اوستایی، پارسی کهن، میانه و نو) تا زمان یوستی به دست آمده است این نام ها همچنین از متن ها و خاستگاه های دیگری مانند سنگ نوشته ها و کتاب های قوم های دیگری که با ایرانیان در تماس بودند برگرفته شده اند مانند متن های آشوری، عبری، یونانی، سریانی، ارمنی، گرجی و مانند آن. این گونه نام ها با خط همان زبان در متن فرهنگ آورده شده اند. یوستی برای هر نام در تاریخ ایران، به ویژه نام کسان در اوستا، دوران هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان و نیز نام های یاد شده در شاهنامه، بر پایه ی دستاوردهای دانش زبان شناسی در زمان خویش و نیز با اشاره به کتاب های یونانی و دیگر آثار شناخته شده با تکیه بر دانش گسترده خویش توضیح داده است این کتاب برای پژوهشگران در زمینه شاهنامه و نیز تاریخ ایران باستان و ریشه شناسی بسیار سودمند است. (سایت پارسی انجمن)

### (۱-۲) تئاتر معاصر ایرانی در آلمان

تئاتر آلمان با ۴۳۰ سالن نمایش و سالانه ۳۵ میلیون تماشاگر، به «به بهشت تئاتر اروپا» معروف است. از میان کارگردان های ایرانی که در صحنه تئاتر آلمان به زبان آلمانی کار می کنند، می توان از علیرضا کوشک جلالی، محمدعلی بهبودی، رضا جعفری و مهدی معین زاده نام برد. در نخستین روزهای فصل تئاتر امسال، علیرضا کوشک جلالی نمایشنامه طنز فلسفی «در باز کن» را در سالن نمایش شهر کلن بر صحنه برد یکی از موفق ترین نمایشنامه های کوشک جلالی به زبان آلمانی با «کاروان سوخته» است. محمد علی بهبودی، خود تاکنون در تئاتر آلمان بیش از صد نقش و صدها اجراء داشته و در طراحی برنامه های تئاتر او برهاوزن، نقش مهمی را به عهده دارد. رضا جعفری، از کارگردان های دیگر ایرانی است که پس از اجرای ۲۵ نمایشنامه فارسی زبان، از سال ها پیش به زبان آلمانی روی آورده و تاکنون ۱۱ نمایشنامه را کارگردانی کرده است. همچنین هجدهمین فستیوال تئاتر ایرانی کلن، با مدیریت بهرخ حسین بابائی و مجید فلاح زاده، نیمه اول نوامبر امسال در کلن برگزار شد. در میان نمایشنامه های متعددی که در این فستیوال اجراء شد، نمایشنامه «دعوت» اثر غلامحسین ساعدی، با کارگردانی سودا به فرخ نیا و بازیگری خود ا و سوسن فرخ نیا، انعکاس گسترده ای را به دنبال داشت. هنرمندان و علاقه مندان تئاتر ایرانی در آلمان، از ۵ سال پیش صاحب فستیوال تئاتر دیگری هم شده اند که هر سال با پشتیبانی اداره فرهنگ شهر هایدلبرگ در این شهر برگزار می شود. مدیریت این فستیوال را غلامرضا آل بویه به عهده دارد. (پایگاه اینترنتی <http://www.dw-world.de/dw/article/01555071300.html>)

### (۱-۳) تأثیر مجلات در گسترش روابط

مجله «کاوه» نشریه ای است به زبان فارسی که در برلین، از ۱۳۲۴ هـ ق تا ۱۳۴۰ هـ ق چاپ می شد. مؤسس این مجله، حسن تقی زاده بود. این مجله از جمله مهم ترین منابع پیرامون باستان گرایی در ایران به شمار می آید. نشریه به عنوان یک نشریه سیاسی در جریان جنگ جهانی اول تحت کمیته دفاع ملی منتشر می شد تا احساسات ملی گرایانه و ضد روسی و موافق با آلمان را در میان ایرانیان تقویت کند. با خاتمه جنگ جهانی، کاوه دیدگاه سیاسی خود را رها کرده و محتوایی ادبی- فرهنگی به خود گرفت. در این دوره مقالاتی راجع به ادبیات و تاریخ ایران باستان درج می- کرد. (بهنام، ۱۹۳۰- ۱۹۱۵، بی جا). ایرانشهر، مجله ای است که حسین کاظم زاده (که بعدها شهرت ایران شهر گرفت) آن را منتشر می ساخت. این مجله بین سال های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ شمسی در برلین منتشر و در حدود ۴۰ شهر ایران پخش می شد. ایرانشهر از پرنفوذترین مجلات دوره ی خود بود و کسانی چون محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، مشفق کاظمی، صادق رضازاده، شفق، رشید یاسمی، ابراهیم پورداوود و دیگران در آن مطلب مینوشتند. (بیگدلو، ۱۳۸۰، ۱۶۸). بهار ماهنامه ای بود از یوسف اعتصامی، پدر پروین اعتصامی با شصت و چهار صفحه در دو دوره، ۹۰- ۱۲۸۹ و ۱۳۰۰-۱ منتشر شد. اغلب مقالات مجله نوشته یا ترجمه یوسف اعتصامی بود، و بخش وسیعی از آن به فرهنگ غرب اختصاص داشت. به

روایت ادوارد براون مجله ی بهار، لحنی بسیار معاصر و اروپایی داشت. برخی یوسف اعتصامی را نخستین کسی می دانند که توسط مقاله ای در همین مجله ی بهار ایرانیان را با زبان فرا ساخته ی اسپرانتو آشنا کرد. (بی بی سی، ۱۳۸۹، بی جا). مجله ارمنان، نوبهار، فرهنگستان از دیگر مجلات قدیمی بودند که خدمات شایان ذکری را در راستای گسترش فرهنگ و ادب داشته اند.

## ۲) تأثیر ادبیات آلمان بر ایران

### ۲-۱) تأثیر شعر آلمانی بر شعر فارسی

تأثیر شعر آلمانی بر شعر فارسی را باید در نیمه اول قرن بیستم و در ترجمه‌هایی که از شعر شیلر در مطبوعات آن سال‌ها نشر یافته است، جستجو کرد. ترجمه دل‌انگیزی که ایرج میرزا از داستان «شاه و جام» اثر شیلر کرده است، ارزش و اعتبارش در زبان فارسی، شاید کمتر از اعتبار آن در زبان آلمانی نباشد. قدر مسلم این است که ایرج در این باز آفرینی خلاق، شاهکاری در زبان فارسی به وجود آورده است. همه می‌دانند که منشاء «هدیه عاشق»، اثر ایرج، که خود یکی از شاهکارهای شعر فارسی در قرن بیستم است، از یک شاعر آلمانی است. در نیمه دوم قرن بیستم ترجمه‌هایی که از شعر بر تولد برشت (۱۸۹۸-۱۸۵۶) به زبان فارسی نشر یافت، تأثیرش شبیه تأثیر ترجمه شعر الیوت بود؛ یعنی از چشم‌انداز تأثیرپذیری شاعر ایرانی، نوعی شعر را بدیشان آموخت که الیوت هم همان را می‌آموخت. با دو نگاه و با دو نوع چشم‌انداز، وجه جامع این تأثیر، در مورد برشت این بود که نشر ترجمه شعرهای برشت در مطبوعات نیمه دوم قرن بیستم ایران فضای رمانتیک آن سال‌ها را دگرگون کرد؛ شعری به خواننده ایرانی معرفی کرد که با تمام نیروی خود رویارویی حال و هوای رمانتیک‌ها ایستادگی می‌کرد و از نوعی تفکر اجتماعی و فلسفی خبر می‌داد. با این که جامعه فرهنگی ایران همواره برشت را نظریه‌پرداز و در عین حال نماینده منحصر به فرد تئاتر حماسی می‌شناخت. انتشار ترجمه شعرهای او، در حوزه وسیعی از خوانندگان تأثیر ویژه خود را به جای گذاشت. «شعرا سخن گفتن از درخت‌های» او که چندین ترجمه از آن در کتاب‌ها و مطبوعات آن سال‌ها انتشار یافت، نفوذی عمیق در نگاه شاعران عصر خود داشت که چگونه می‌توان شعر سیاسی گفت و از شعار دادن کناره گرفت، با این همه برشت، که به عنوان شکسپیر دوران مدرن شناخته شده است، بیشتر از رهگذر نمایشنامه‌هایش تأثیر خود را در محیط فرهنگی ایران آشکار کرد. با این که نخستین نمونه‌های شعر آلمانی و ترجمه آن‌ها به زبان فارسی در آغاز قرن بیستم از مهمترین عوامل تحول شعر جدی ایرانی به حساب می‌آیند، باید بپذیریم که شاعران آلمانی از شاعران فارسی بیشتر تأثیر پذیرفته‌اند آنچه گوته و روکرت در زمان آلمانی، به تأثیر از شعر فارسی آفریده‌اند، اهمیت جهانی بیشتری دارد. «دیوان شرقی- غربی» گوته که یکی از مهمترین آثار فرهنگ بشری است. حاصل تأثیرگذاری گوته از شعر حافظ است. البته نباید از یاد برد که ترجمه شعرهای هانری هاینه و شیلر و بعضی از شعرهای ریلکه و برشت تأثیر قابل ملاحظه خود را داشته است. در آثار نیما هم به این چنین تأثیرپذیری برمی‌خوریم. بی‌تردید حرف‌های همسایه، مجموعه‌ی ۷۱ یادداشت از نیمایوشج است که در ادبیات معاصر فارسی از نظر مضمون و شکل (براساس مقاله آقای سعید فیروزآبادی) از نخستین کتاب‌هایی است که شاعر در قالب نامه می‌کوشد دریافت واقعی خود را از شعر خویش مطرح کند. این قالب بیان برگرفته از ادبیات غربی است و به ویژه آثار ریلکه است. (فیروزآبادی، ۱۳۷۵، ۱۰۵)

گاه تأثیرپذیری ما از ادبیات آلمان به صورت خود آلمان‌ها در اشعار شاعران بوده است به عنوان مثال در جریان جنگ بین‌الملل اول، شعری با این مضمون بهار سرود و در روزنامه منتشر کرد. (بهار، ۱۳۸۰، ۲۹۴)

درهم شکست حشمت اسلو را

قیصر گرفت خطه‌ی ورشو را

### ۲-۲) تأثیرپذیری از ادبیات داستانی و نقش مترجمین

تورج رهنما معتقد است که: «ما تا ۱۵۰ سال پیش با انواع ادبی (رمان، نمایشنامه، داستان کوتاه) آشنا نبودیم. اما آن‌گاه که آن‌ها را شناختیم و خواستیم رمان بنویسیم، دچار مشکل شدیم. رمان به حسابگری نیاز دارد. ما حسابگر نبودیم رمان در موارد بسیار به شخصیت‌هایی نیاز دارد که مستقلاً بیندیشند و مستقلاً عمل کنند و ما این چنین نبودیم. بنابراین نه می‌توانستیم رمان بنویسیم و نه نمایشنامه البته امروز قضیه تغییر کرده است. به همین دلیل هم هست که در عرصه رمان‌نویسی به ویژه در دو دهه اخیراً گام‌های نسبتاً بلندی برداشته‌ایم تورج رهنما بیش از ۱۰۰ مقاله تحقیقی درباره ادبیات امروز ایران و آلمان در ماهنامه ادبی ایران و کشورهای آلمانی زبان نوشته است که در معرفی ادبیات دو کشور نقش بزرگی داشته است. (رهنما، ۱۳۸۰، ۳-۲). محمدعلی جمالزاده همراه با صادق هدایت و بزرگ علوی را می‌توان از بنیانگذاران اصلی ادبیات داستانی معاصر معرفی نمود. داستان کوتاه «فارسی شکر است» را که در کتاب یکی بود یکی نبود او چاپ شده است، عموماً به‌عنوان نخستین داستان کوتاه فارسی به شیوه غربی می‌شمارند. به‌علاوه مقدمه جمالزاده بر کتاب یکی بود یکی نبود سند ادبی مهم و در واقع بیانیه نثر معاصر فارسی است. در این مقدمه جمالزاده موکداً بیان می‌کند که کاربرد ادبیات مدرن، نخست بازتاب فرهنگ عامه و سپس انعکاس مسائل و واقعیت‌های اجتماعی است.

جمالزاده نخستین نویسنده‌ای بود که توانست تکنیک داستان نویسی اروپایی را آگاهانه به کار گیرد و در عین حال یکسره به تکنیک داستان‌پردازی غربی تسلیم نشد جمال زاده با دمیدن روحی ایرانی به روشی که از قبل به عاریت گرفته بود توانست آن را متصل دهد در تعاملی هماهنگ با ذوق و حوصله و نیاز فرهنگی زمان، هموطنانش هدیه کند (دهباشی، ۱۳۷۶، ۳۷۹). «بزرگ علوی» نیز وی هنگام تحصیل و اقامت در آلمان، با آثار نویسندگان اروپایی آشنا شد و از ادبیات اروپایی تأثیر پذیرفت. استعداد ذاتی او برای نویسندگی زمینه‌ای شد که در حدود یک سال پس از ورود به ایران با ترجمه کتاب «دوشیزه اورلئان اثر «شیلر» و کسب و کار خانم وارن اثر «جرج برنارد شو»، در راه شناساندن نویسندگان بزرگ اروپایی به ایرانیان، گام برداشت، از دیگر آثار او تدوین لغت‌نامه‌ی فارسی-آلمانی با همکاری پروفیسور یونگر است. خدمت دیگری که در معرفی آثار آلمانی در ایران و به طبع تأثیرپذیری از این آثار صورت گرفت نقش مترجمین است که جهت دوری از اطناب به ذکر اسامی آن‌ها اکتفا می‌کنیم. سید محمود حدادی، ابراهیم پورداوود، سیفال‌الدین نجم آبادی، عباس معروفی، محمود حسینی زاد، علی عبداللہی، کیکاوس جهاننداری، عباس زریاب خوبی، زیگرید لطفی، خسرو ناقد، ناصر غیائی، حسین مرتضائیان، آبکنار، سیامک گلشیری و...

پس از ترجمه آنچه در شناسایی و اثرپذیری از ادبیات آلمان‌ها نقش مهمی داشت فرهنگ‌نامه‌ها، دائرةالمعارف‌هاست متأسفانه به دلیل جدی نگرفتن مسأله آموزش زبان و ادبیات آلمانی و سرمایه‌گذاری اندک برای ترجمه آثار و تألیفات گسترده که در همه زمینه‌ها در این زبان صورت گرفته است، هنوز بسیاری از کتاب‌ها و مقالات و نوشته‌های بزرگان فکری آن کشور به زبان فارسی ترجمه نشده‌اند. آثاری که بی شک ترجمه آن‌ها بر غنای فکری و فرهنگی ما می‌افزاید.

### (۲-۳) نگاهی به نمایشنامه‌های آلمانی در ایران

تا آستانه انقلاب ضد سلطنتی سال ۱۳۵۷ برتولت برشت، برترین چهره تئاتر آلمان در ایران بود. امروز با گسترش مبادلات فرهنگی میان ایران و آلمان، تئاتر دوستان ایرانی تصویری به مراتب متنوع‌تر از تئاتر آلمان به دست آورده‌اند. در دوران مشروطه، روشنفکران فرهیخته ایران، با فرهنگ و ادب آلمان آشنا شدند و درام‌های تاریخی از اولین آثار نمایشی بودند که به فارسی ترجمه شدند. فریدریش شیلر، نخستین شاعر درام‌نویس آلمانی بود که اثری از او به فارسی ترجمه شد، تأثیر ادبیات، نمایش و فنون صحنه‌ای کشورهای آلمانی زبان در ایران بیشتر به دهه‌ی ۱۳۴۰ برمی‌گردد و در این دهه بود که برخی از آثار نمایشی آلمانی به زبان فارسی منتشر شد: «در انبوه شعرها»، با ترجمه‌ای نه چندان رسا از عبدالرحمن صدیقی. باید گفت که برشت تا سالیان دراز، یگانه نماینده واقعی تئاتر آلمان در ایران شناخته می‌شد. رویداد دیگری که در دهه ۱۳۴۰ برای تئاتر ایران اهمیت داشت، ورود افرادی بود که با ادبیات نمایش آلمانی تماس دست اول داشتند و با فنون صحنه‌ی تئاتر آلمانی آشنا بودند. در این سال‌ها ایرج زهری، اسماعیل سنگله، رضا کرم رضایی و عباس مغفوریان که در آلمان یا اتریش تحصیل کرده بودند، آموخته‌های خود را به جامعه تئاتری ایران عرضه کردند. ایرج زهری در معرفی تئاتر آلمان، از گئورگ بوشنر، نمایشنامه‌نویس انقلابی اوایل قرن نوزدهم آلمان تاپترهاند که، نمایشنامه نویس نوآور اتریشی نقشی بارز ایفا کرد. زهری «ویتسک» و «مرگ دانتون» دو اثر مهم بوشنر را ترجمه کرد و در «انستیتو گوته تهران»، به روی صحنه برد. او همچنین چند نمایشنامه کوتاه از کورت گوتز را به فارسی برگرداند که به کارگردانی رکن‌الدین خسروی برای تلویزیون اجراء شدند. اسماعیل سنگله که با رادیو و تلویزیون ملی ایران همکاری داشت، به اجرای رشته‌ای از آثار نمایشی نویسندگان آلمانی دست زد. رضا کرم رضایی، بازیگر تئاتر و سینما که در سال ۱۳۸۹ در گذشت، پس از تحصیل در رشته تئاتر در مونیخ، به ایران برگشت. او به ترجمه تعدادی نمایش دست زد و برخی از آن‌ها را برای تلویزیون ملی ایران، کارگردانی کرد. رضا کرم رضایی چند نمایشنامه از برشت را به فارسی برگرداند، از جمله «ارباب پونتیلیا ونوکرش مانی» و «توراندخت»، «قیمت آهن چنده؟» و... او همچنین نمایشنامه «بیدرمان و آتش افروزان» اثر مهم ماکس فریش را ترجمه و منتشر کرد و چند سال بعد فرانتس کسافر کورتس را با چند نمایشنامه به تئاتری‌های ایران معرفی کرد. حمید سمندریان که پس از تحصیلات تئاتر در هامبورگ به ایران برگشت، با تلاشی خستگی‌ناپذیر به معرفی تئاتر آلمانی در ایران همت گماشت. او با فنون صحنه‌ی تئاتر آلمان به خوبی آشنا بود و کوشید در کسوت مربی و استاد تئاتر، آموزه‌های خود را به شاگردان بی‌شمار خود در آموزشگاه‌های هنری ایران منتقل کند. سمندریان در سال ۱۳۴۶ با ارایه اجرای نو و به یاد ماندنی از «آندورا» نوشته ماکس فریش، تماشاگران ایرانی را با آخرین دستاوردهای هنر تئاتر آشنا کرد. سمندریان به‌ویژه به آثار فریدریش دورنمات درام‌نویسی سوئیسی، علاقه‌مند بود و بیشتر آثار او را به فارسی برگرداند و برخی از آن‌ها را روی صحنه تئاتر یا تلویزیون اجراء کرد، مانند «هرکول و طویله اوجیاس» و «ازدواج آقای می سی سی پی». سمندریان در سال ۱۳۵۱، با کارگردانی دو اثر دورنمات در «تالار مولوی» دوستان را با شگردها و فنون مدرن تئاتر آشنا کرد. در دهه ۱۳۵۰ تئاتر دوستان ایرانی رفته رفته با نمایندگان تئاتر آلمان آشنا شدند در سال ۱۳۵۱ آربی آوانسیان، کارگردان نوجوان ایرانی، سه نمایش از پترهاندکه، نمایشنامه نویس نوآور اتریشی را در کارگاه نمایش بر روی صحنه برد: «دشنام به تماشاگران»، «یک قطعه برای گفتن» و «معلم من پای من». این نمایشنامه‌ها را با عباس نعلبندیان از زبان انگلیسی ترجمه کرده بود. از پتروایس، نمایشنامه‌نویس آلمانی (۱۹۱۶ - ۱۹۸۲) اجزایی دیدنی از «بازجویی» به کارگردانی پرویز صیاد در تئاتر شهر به روی صحنه رفت. با این نمایش که توسط شریف لنگرانی ترجمه شده بود، تئاتر دوستان با نمونه خوبی از «تئاتر مستند سیاسی» آشنا شدند. در سال ۱۳۵۴ رجب محمدین در تالار مولوی و با امکانات دانشجویی اجزایی جالبی از نمایشنامه رادیویی «برج» نوشته پتروایس ارائه کرد.



محمدین سال بعد نمایش «سانتاکروز» اثر ماکس فریش را با همان شرایط اجراء کرد. در خرداد ۱۳۵۵ نمایشنامه «بیرون جلوی در» نوشته ولفگانگ بورشرت (۱۹۲۱-۱۹۴۷) به همت دانشجویان رشته هنرهای نمایشی «دانشکده هنرهای زیبا» در تالار مولوی به روی صحنه رفت. در سال ۱۳۵۶ داریوش فرهنگ در تئاتر شهر تهران اجرایی شایسته از نمایشنامه «دیوار چین» اثر ماکس فریش ارائه داد. به‌ویژه نقش‌آفرینی مهدی هاشمی در این نمایش خاطره‌انگیز بود. فرهنگ، سال بعد در همان تئاتر، نمایشنامه «دایره گچی قفقازی» اثر برتولت برشت را به روی صحنه برد. از اوایل دهه ۱۳۵۰ با وارد شدن جامعه به فضایی ناآرام و ملتهب آثار گوناگون برتولت برشت، با شعار تحول خواهی و پیام مبارزه انقلابی محبوبیت یافت. دیگر نمایشنامه‌های برشت نیز با برداشت سیاسی و پیام‌پیکارجویانه، بارها و بارها اجراء شدند: «آدم، آدم است»، «تفنگ‌های ننه کارار»، «مادر» (اقتباس از رمان معروف مارکسیم گورکی)، استثنا و قاعده، تدبیر و... در اواخر دهه ۱۳۷۰ زندگی فرهنگی جامعه متحول شد و رنگ شاداب‌تری به خود گرفت و تئاتر نیز از این دگرگونی سهمی برد. برخی از چهره‌های تازه تئاتر مدرن آلمانی برای نخستین بار به هنردوستان ایرانی معرفی شدند. در این راستا می‌توان از هاینر مولر، توماس برنهارد و پتر تورینی نام برد. از برخی نمایشنامه‌های مدرن هاینر مولر، مانند «مأموریت» و «ماشین هاملت» چندین ترجمه منتشر شد و اجراهای گوناگونی به روی صحنه رفت. در چارچوب «جشنواره تئاتر فجر» مبادلات تئاتری میان ایران و آلمان قوت گرفته است. در همین رابطه برخی از چهره‌های سرشناس تئاتر آلمان مانند پتراشتاین و روبرتو چولی با آثار نمایشی خود به ایران سفر کردند و با تئاترهای ایران به گفت‌وگو نشستند. (دویچه وله، ۱۳۹۰، بی جا)

### نتیجه‌گیری

پژوهش فوق با گردآوری اطلاعات جستارهایی در پژوهش‌های گذشته حاکی از تأثیرپذیری شاعران آلمانی از شعر ایرانی و به‌ویژه تلاش و کوشش در جهت تقلید از وزن و قافیه شعر حافظ است. به عنوان مثال هامر در ترجمه اشعار حافظ دقت خاصی در برگردان جنبه‌های صوت غزلیات به‌کار برده، از آن جمله قالب غزل را به طور کامل به زبان مادری خود منتقل کرده و حتی با آوردن اصوات شعری که ترجمه کرده و ترکیب آن‌ها کوشیده همان موسیقی کلام اصلی را در ترجمه تقلید کند. ورود مضمون و موضوع شعر (پروانه، معشوق، ساقی و...) که یکی از محبوب‌ترین مضامین اشعار ایرانی به‌ویژه اشعار حافظ است در شعر آلمان و دیگر بازتاب عرفان و تصوف و نمود آن در آثار آنه ماری شیمیل ترجمه‌گزیده، شعرهای شاعران ایران توسط مترجمین از جمله «کورت شارف» که ترجمه‌گزیده‌ای از شعرهای معاصر ایران را در آلمان به چاپ رسانیده است. در اشکال ادب، قصه نیز توانسته است در ادبیات آلمان راه پیدا کند و مترجمین ضمن ترجمه قصه‌های گوناگون از ادب فارسی چون رستم و سهراب و لیلی و مجنون و... در بسیاری از آثار خود متأثر از این داستان‌ها و مضامین به نویسندگی دست بزنند و اما در ایران عصر ترجمه و اقتباس ادبی، به همراه تجدد ادبی با جمالزاده (یکی بود و یکی نبود) نیمایوشیچ (افسانه) آغاز می‌شود هر یک از این دو نویسنده، نماینده دگرگونی در ذوق ادبی و نیز شرایط حاکم بر این برهه از جامعه ایران به‌شمار می‌آیند، تغییری که عمدتاً از پیوند مداوم با غرب ایجاد شده و ادبیات توانست، با زبانی خودمانی‌تر با گروه کثیری از مردم درد و دل کند و به‌تدریج جایگزین ادبیات درباری با سبک مکلف، تکراری و شدیداً عربی شود. ترجمه‌ها و اقتباس‌های ادبی این دوره، در سه مقوله جای می‌گیرد: نثر (شامل نثر ادبی و غیر ادبی، در قالب رمان، رمان کوتاه، داستان کوتاه و تاریخ)، نمایشنامه (منثور و منظوم) و شعر. در این پژوهش به ابعاد گوناگون روابط ادبی و فرهنگی ایران و کشورهای حوزه زبان آلمانی به خصوص کشور آلمان توجه گردیده و روشن شد که آلمانی‌ها در دو قرن اخیر به ایران‌شناسی و حوزه‌های مرتبط با آن از قبیل زبان‌های ایران باستان، تاریخ و فرهنگ مردم ایران توجه فراوانی نموده‌اند. آنچه در این بررسی بیش از پیش نمود پیدا می‌کند ضرورت وجود ادبیات تطبیقی برای فهمیدن و فهماندن ریشه‌های تأثیر و تأثرات و رسیدن به یک وحدت ملی و یک ادبیات جهانی است.

### مراجع

- [۱] آذر، اسماعیل، برزگر، مریم، «تأثیرات شاهنامه فردوسی در آلمان»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۳۵، سال نهم، پاییز ۱۳۹۴.
- [۲] آریان‌پور، امیر اشرف، «پانصد سال روابط ایران و آلمان»، مجله هنر و مردم، شماره ۱۴۶-۱۴۷، دی ۱۳۵۳.
- [۳] اخگری، محمد، شرق شناسی در آلمان، چشم‌انداز ارتباط فرهنگی، شماره ۲۴، تیر ۱۳۸۵.
- [۴] براد فورچی، مارتین، تاریخ روابط ایران و آلمان، ترجمه پیمان آزاد، علی امید، چاپ اول، تهران، مؤسسه پیک ترجمه و نشر، ۱۳۶۸.
- [۵] بهار، محمدتقی، «دیوان اشعار»، ملک شعرای بهار، جلد اول، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۷.
- [۶] بهنام، جمشید، «برلنی‌ها»، اندیشمندان ایرانی در برلین ۱۹۳۰-۱۹۱۵، تهران، نشر فروزان، ۱۳۸۶.
- [۷] بی بی سی فارسی، «امپراتور در انتظار جایزه دوم»، ۳۰ فروردین ۱۳۸۹.
- [۸] بیگدلو، رضا، «تابستان گرایی در تاریخ معاصر ایران»، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- [۹] بزرگ چمی، ویدا، «کلیت ادبیات تطبیقی»، نامه انجمن، شماره ۳۰، ۱۳۸۷.
- [۱۰] دهپاشی، علی، «زندگی‌نامه محمدعلی جمالزاده»، به نقل از نامه فرنگستان، سال سوم، نشر سخن، پاییز ۱۳۷۶.
- [۱۱] رایزنی فرهنگی، ج- ۱. ایران- برلین، شرق شناسی، ایران شناسی و زبان فارسی در دانشگاه‌های آلمان، پژوهش‌های فرهنگی، شماره ۴، ۱۳۸۵.

- [۱۲] فیروزآبادی، سعید، «مقاله نیمایوشیج، وراینر ماریا «ریلکه»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، تهران، شماره ۹، بهار ۱۳۸۸.
- [۱۳] محسنی نیا، ناصر، «ادبیات تطبیقی در جهان معاصر»، چاپ اول، تهران، انتشارات علم و دانش، سال ۱۳۹۳.
- [۱۴] محمدی، حمیدرضا، «گفتگو با فلورین شوراتس»، روزنامه ایران، شماره ۶۴/۲۰، بهمن ۱۳۹۵.
- [۱۵] موحدیان، محمود، «گفتگو با تورج رهنما»، طبقه‌بندی زندگی نویسندگان، کتابیست، یکشنبه ۱۸ دی، ۱۳۹۰.
- [۱۶] میراحمدی، مریم، «روابط ایران و آلمان در قرن نوزدهم»، مجله تحقیقات تاریخی، شماره ۱ و ۳، سال ۱۳۶۸.
- [۱۷] نجفی، رضا، کشف یک اثر مهجور با نگاهی به زندگی و آثار گوته، مجله ادبی، مرداد ۱۳۹۱.
- [۱۸] نولدکه، تئودور، «تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان»، ترجمه عباس زریاب، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
- [۱۹] هدایت، محمدتقی، گزارش ایران، قاجاریه و مشروطیت، تهران، نقره، ۱۳۶۳.

[20] Iran is chegemeinde.org.

[21] Pasianjoman. org.

[22] Wikipedia. Org.

[23] [http:// www dw- world.de/ dw/ article/ 01555071300. Html.](http://www.dw-world.de/dw/article/01555071300)